

تأثیر انس با ادبیات دیروز در ترجمه‌های امروز*

بهاء‌الدین خرمشاهی

خوانندگان با خواندن عنوان این فصل ممکن است در بادی نظر تصور کنند مبالغه‌ای در کار است، یا ارتباطی در کار نیست. اما آن دسته از خوانندگان که مقاله روشننگر شادروان دکتر غلامحسین یوسفی را با عنوان «فایده انس با زبان فارسی در ترجمه» در کتاب کاغذ زر (سخن، ۱۳۸۷، ص ۲۸۹-۳۲۸) مطالعه کرده باشند، یا از این پس مطالعه کنند، از غرابت این مسئله برایشان کاسته خواهد شد. این مقاله‌ای مرجع است، و در بازایی بعضی برابر نهاده‌ها که در مقاله حاضر می‌آید، از آن سود برده‌ام.

چندی پیش در مورد اینکه می‌خواستم آدامس نیکوتینی را جانشین سیگار یا پیپ کنم، بی‌اراده گفتم باید «عادت‌گردانی» کنم. بعد با خود فکر کردم که تعبیر «عادت‌گردانی» را تاکنون به کار نبرده‌ام. از کجا به ذهن و زبان من راه پیدا کرده است؟ با کندوکاوی در حافظه پی‌بردم که این کاربرد را از حافظ فراگرفته‌ام: ساعتی ناز مفرما و بگردان عادت / که به پرسیدن ارباب نیاز آمده‌ای. این مورد را به عنوان مدخل آوردم و البته ربط مستقیمی به ترجمه ندارد.

مورد دیگر در ترجمه این عبارت قرآنی «و من اعرض عن ذکری...» (طه، ۱۲۴) بود، که مترجمان دیگر چنین آورده‌اند: «و هر کس از یاد من رو بگرداند» و نظایر این. بنده این ترجمه را نمی‌پسندیدم؛ سهل است، آن را نادرست می‌دانستم، زیرا از یاد نمی‌توان رو گرداند. در اینجا تعبیری از حافظ به یاری‌ام آمد که بسیار درست و دقیق بود. حافظ می‌گوید: چون شوم خاک رهش دامن بیفشاند زمن / ور بگویم دل بگردان رو بگرداند ز من.

در شعر سعدی آمده است: ماخولیای مهتری سگ می‌کند بلعام را. استاد ابوالحسن نجفی می‌فرمودند «ماخولیای مهتری» معادل خوبی برای مگالومانیا (megalomania) است. به واقع معادل دقیقی است. اما (جنون) خود بزرگ‌بینی که در فارسی امروز داریم و سازنده‌اش را هم نمی‌شناسیم، معادل شفاف و شیوایی است.

علاوه بر یافتن معادل‌های درست و دقیق از ادبیات قدیم، برای کاربرد در ترجمه‌های امروزی که دهها مثال ارزشمند برای آن در مقاله شادروان دکتر غلامحسین یوسفی (پیشگفته) آمده است، مقصود دیگری دارم و آن این است که اصولاً انس با ادبیات قدیم (و جدید) هم به

* فصلی از کتاب ترجمه‌کاوی، به همین قلم، که نزدیک به انتشار از سوی نشر ناهید است.

ذخیره واژگانی ما می‌افزاید، و هم مهارت سخن‌دانی و سخنوری ما را، به معنای وسیع کلمه وسعت می‌بخشد. و این انس، مثل هر انس دیگری یک‌شبه، حتی یک ساله پدید نمی‌آید. به لطف خدا، گنجینه ادب فارسی در میان «ادبیات»های جهان از همه آبادتر است. این سخن، از سر تفاخر نیست. زیرا بسیاری از ایرانشناسان خارجی هم همین ارزیابی را دارند.

ادبیات کهن ما، هم معارف اسلامی، هم عرفان، هم اخلاق و اخلاقیات، و هم ادب هنری یا هنر ادبی را در بردارد. ادبیات ما درونمایه‌های دیگر هم دارد از جمله تاریخ. و از سوی دیگر بسیاری از متون کهن علمی، ارزش زبانی و ادبی نیز دارند.

یک رویداد مهم در تاریخ فرهنگ ما این است که با آمدن اسلام به ایران، فرهنگ ما غنی‌تر شد و خدمات متقابل اسلام و ایران، در سرزمین ما بیش از هر سرزمین دیگر در دارالاسلام بوده است. هیچ کشور اسلامی یعنی پذیرنده اسلام به اندازه ایران با خدمات و اندیشه‌های دانشمندان و حکما و فقها و محدثان و عرفا و شاعرانش به رشد و پیشبرد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی مدد نرسانده و سهم واقعی تاریخی همه جانبه نداشته است.

ایران از معدود کشورهای مفتوحه اسلامی بود که بهترین استفاده را از زبان عربی برد. زبان مردمش فارسی ماند و عربی را به عنوان زبان علمی پذیرفت. آری زبان فارسی با وام‌گیری مفردات و ترکیبات و تعبیّرات عربی، بسیار پربار و توانا شد.

طبق تحقیقی که در اواسط دهه چهل (چهل و چند سال پیش) به مدیریت دکتر غلامحسین شکوهی در یکی از نهادهای وابسته به آموزش و پرورش انجام شد و متون فارسی از شاهنامه تا مجله زن روز از نظر واژگانی پژوهیده شد، این نتیجه به دست آمد که میانگین وام‌واژه‌های عربی در این یک هزاره، ۶۰ تا ۶۵ درصد (بوده) است. اگر کلیات سعدی و دیوان حافظ را هم از این نظر بررسی کنیم حدوداً به همین نتیجه می‌رسیم. بدیهی است که بعضی از متون (به ویژه متون منثور) در دوره‌های قدیم بیش از این میانگین مفردات و ترکیبات عربی دارند، و هر چه پیش‌تر می‌آییم، این درصد کمتر می‌شود. و در روزگار ما با پدیدآمدن زبان معیار یعنی زبان رسانه‌ها، کتابهای درسی و علمی، سخنرانی‌ها، دانشنامه‌ها و نظایر آنها، این درصد رو به کاهش گذارده است. تا به آنجا که امروزه دیگر جریان وام‌گیری فارسی از عربی امروزه، جز به‌ندرت در بعضی اصطلاحات مانند دایره‌المعارف، انتفاضة، ناشر، نشر، منشور، منشورات، توزیع، رو به پایان گرفتن نهاده است.

اما نگارش بعضی رسالات و کتابها، به ویژه در حوزه علوم دینی — مانند تفسیر، فقه، حدیث، رجال و سیره — به عربی هنوز ادامه دارد. و این گونه عربی با گونه‌های دیگر آن که

در کشورهای عربی (زبان) رایج است. فرق دارد. حتی عربی نویسی قدیم در ایران نیز با عربی سایر سرزمینهای عرب زبان تفاوت داشته است. بی آنکه عیب مهم یا آشکاری داشته باشد.

این که در این مقاله سخن از انس با ادبیات دیروز می‌گوییم مرادمان عربی ناب، و بر سر همه زبان قرآن و احادیث هم هست. زیرا ادب قدیم ما به طرز ژرف و گسترده آکنده از تعبیرات و تلمیحات قرآن و حدیث است. اصولاً کسی که انس با قرآن کریم و احادیث نداشته باشد نمی‌تواند بر متون قدیم نظم و نثر فارسی — از جمله آثار سنایی، عطار، خاقانی، غزالی، مولوی، سعدی، حافظ، جامی و معاصران آنها — احاطه و سپس با آنها انس پیدا کند.

برای تنوع و تغییر ذائقه دو مورد از اشتباهات استادانی که آشنایی کافی با قرآن کریم نداشته‌اند یاد می‌شود. در دیوان عراقی از «ملک هبلی» سخن به میان آمده است. استادی که در حدود نیم قرن پیش این متن را تصحیح کرده و توضیحات کوتاهی هم در شرح بعضی مشکلات آن در حاشیه صفحات آورده است. به هیچ نوع سر از ساختار و معنای این عبارات در نیاورده و توضیح بی‌ارتباطی برای آن نوشته است. حال آنکه باید می‌دانست که تلمیحی به قرآن دارد. «قال رب اغفر لی و هب لی ملکاً لاینبغی لاحد من بعدی...» ([سلیمان] گفت پروردگارا مرا بیامرزد و به من فرمانروایی ای ببخش که سزاوار هیچکس غیر از من نباشد) (سوره «ص» / صاد، آیه ۳۵). استاد مصحح متن ملک هب لی را به صورت ملک هُبلی خوانده و نادرست معنی کرده است. غافل از آنکه ملک هبلی باید به صورت «ملک هب لی» نوشته شود که مراد از آن «هب لی ملکاً» است.

مورد دوم مربوط به مثنوی «آهوی وحشی» در اواخر دیوان حافظ و سروده حافظ است. در آنجایی که می‌گوید: مگر وقت وفا پروردن آمد/ که فالم لا تذرنی فرداً آمد.

وقتی دانشجویان از استاد می‌پرسند که معنای مصرع دوم چیست. ایشان ساده‌ترین کلمه آن را که «فالم» (فال من = تفأل یا استخاره‌ام به قرآن) را در نمی‌یابد، تا چه رسد به «لاتذرنی فرداً»، و می‌گوید باید دید «فا» چه فایی، و «لم» چه لمی است. با این حساب نمی‌توانند مصرع دوم را معنا کنند که حافظ می‌گوید تفال من به قرآن مناسب حال درآمد. و چنین آمد که از قول زکریاست: پروردگارا مرا تنها مگذار، حال آنکه تو بهترین بازماندگان [و انیس من] هستی (سوره انبیاء، آیه ۸۹).

فصاحت را فقط از فصیحان می‌توان آموخت. همین است که کار و بار حافظ همواره تفحص قوانین ادب، و تجسس دواوین عرب بوده است. و کار ما ژرف‌خوانی و ژرفکاوی شعر حافظ است، و حافظ حافظه ماست.

نکته مهم این است که با بازخوانی و بسیارخوانی آثار شیوای فصحا اگر هم عین عبارت و تعبیرات آنان در حافظه ما باقی نماند، ملکه سخنوری ما ورزیده و پرورده و آموخته می‌شود. بدین‌سان توانایی پیدا می‌کند که ما فی‌الضمیر ما را با دقت و صحت و رسایی و رسانایی بیشتر ادا کند. یا در زمینه ترجمه اگر عین معادل را از قدما برنگیریم، مهارت‌مان برای ساختن معادل شیوا و دقیق بیشتر می‌شود.

به این معادلها که در دهه‌های اخیر، به مدد انس با فرهنگ پیشین و آثار قدما و فصحا از سوی مترجمان در برابر کلمه یا ترکیب فرنگی (بیشتر فرانسوی و انگلیسی) برنهاده شده توجه فرمایید:

دشمن‌روی antipathique (فارسی‌اش از کیله و دمه).

آمیزگاری sociability (از بوستان سعدی)

پراکنده خاطر distraught of mind (از بوستان)

خوش منش pleasant-natured (از بوستان)

دژم‌روی morose-faced (از بوستان)

ستیهنده brawler (بوستان)

کندرایی dull judgment (بوستان)

پخته‌رایی mature of judgment (بوستان)

معیار standard (غزالی و دیگران)

میزان، سنجه criterion (غزالی)

رستگاری salvation (سیاست‌نامه)

دل‌مشغولی anxiety (تاریخ بیهقی و سیاست‌نامه)

ملازمه implication

تیمارداری protection

جازم، منجز imperative

تصدیق بلا تصور پیشداوری prejudgment

انسجام coherence

گسسته پیوندی، پاشانی incoherence

مستوفا exhaustive

آزمون فیصله بخش crucial experiment

تشبیه (در برابر تنزیه / تعطیل) anthropomorphism

نقیض antithesis

مقدم antecedent

تالی، نتیجه consequent

false sequence	تالی فاسد
utopia	ناکجا آباد، آرمانشهر مدینه فاضله
tolerance	مدارا، تسامح، رواداری
agnosticism	لاادری گری، توقف، تعطیل (فلسفی)
begging the question	مصادره به مطلوب
law of excluded middle	منع خلو، امتناع ارتفاع نقیضین (قاعده)
mutually excluded	مانعه الجمع
monument	یادمان
attribute	مسند، صفت، محمول
charisma	فره، فر
action	کنش
active	کنشگر
interaction	همکنشی، اندرکنشی
international	بین‌المللی
intersubjective	بین‌الذهانی
a priori	پیشینی (ما قبل تجربی)
a posteriori	پسینی (ما بعد تجربی)
a fortiori	به طریق اولی
aforementioned , aforesaid	پیشگفته، سابق الذکر
alternative	بدیل

و ملاحظه کنید از کلمه روان چه معادل‌های خوبی ساخته شده: روانی، روان‌پزش / روان-نژند، روان‌پزشکی، روان‌پزشک، روانشناسی، روانشناس، روان‌کاو، روان‌کاوی، روان‌درمانی، روان‌درمانگر و چندین و چند نمونه دیگر. برای یافتن معادل انگلیسی این کلمات و کلمات دیگر در همین زمینه، به سه اثری که در پایان این بخش یاد شده، مراجعه کنید.

نگارنده این سطور بیش از ۵۰۰ معادل فارسی در برابر واژه‌های انگلیسی وضع کرده است که اغلب آنها مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شده و آنها را در دو مقاله پیاپی با عنوان «واژگان نوساخته» در کتاب از واژه تا فرهنگ (تهران، ناهید، ۱۳۸۸) آورده است. که دوستاناران این گونه مباحث واژه‌پژوهی می‌توانند به آن کتاب مراجعه فرمایند.

از جمله بر ساخته‌های من، یکی صفت «وحيانی» در برابر revealed, revelatory است که منسوب به «وحي» است و پس از وضع و کاربرد آن در ترجمه فارسی کتاب علم و دین (اثر ایان باربور) در سال ۱۳۶۲ وسیعاً از آن استقبال شده و در متون ترجمه‌ای و تألیفی فلسفی و

دین پژوهی به کار می‌رود. دیگر احیای پسوند «-پژوهی» است که آن هم مقبول واقع شده و در دهها ترکیب چون قرآن‌پژوهی، حافظ‌پژوهی، مثنوی، مولوی‌پژوهی، شاهنامه‌پژوهی، خیام‌پژوهی، دین‌پژوهی، بیدل‌پژوهی، واژه‌پژوهی، ترجمه‌پژوهی، تفسیر‌پژوهی و امثال آنها به کار می‌رود. بیش از ۹۰۰ سال پیش نظامی «گنج‌پژوهی» را به کار برده است. طبعاً این پسوند جزو دارایی و داشته‌های زبان فارسی بوده است، ولی بیداست که از رواج افتاده بوده، و پس از آنکه من آن را برابر logy انگلیسی / فرانسه گذاشتم و به کار بردم، احیا شد و رواج تازه و بی‌اندازه یافت. قبلاً در برابر «-logy» «-شناسی» به کار می‌رفت. اما اشکال «-شناسی» در آن است که در آن ادعا نهفته است. یعنی کمتر محققى مایل است که خود را قرآن‌شناس و پژوهش‌های خود را قرآن‌شناسی قلمداد کند. اما با کمال واقع‌بینی و بدون شائبه هیچ‌گونه ادعایی می‌تواند بگوید که من قرآن پژوهم. یا فلان اثر قرآن پژوهانه‌ام زیر چاپ است. همان‌گونه که نثر رسمی یا دقیقتر معیار امروزی فارسی، مانند گذشته عربی گرا نیست، معادل‌یابی‌ها و معادل‌گذاریها هم تا آنجا که ممکن است، از اجزاء و عناصر فارسی برگرفته و بر ساخته می‌شود.

فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی [که شامل اصطلاحات علوم انسانی هم هست] با گردآوری و تدوین خانم ماری بریجانیان، ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳) فرهنگی است با ترتیب انگلیسی-فارسی و در واقع «برابرنامه» است و شامل برابر نهاده‌های ۳۴۵ کتاب ترجمه شده و گاه تألیفی است که از واژه‌نامه پایان آنها یا از پانویسها برگرفته شده است، و از حدوداً ۳۰-۴۰ سال پیش تا ۱۳۶۷ را در بردارد. صورت تکامل یافته و تکمیل‌تر و روزآمد شده این اثر به اهتمام همان کوششگران در حال حاضر در دست طبع است. اثر جدیدتر در این زمینه، فرهنگ علوم انسانی تدوین داریوش آشوری است (تهران، نشر مرکز چاپ اول ۱۳۷۴، ویراست دوم ۱۳۸۴) که چیزی در حدود ۲۰۰۰۰ برابر نهاده را در بردارد.

با مراجعه به این دو اثر، نیز واژه‌نامه پایانی دایره‌المعارف فارسی، به سرپرستی شادروان غلامحسین مصاحب، می‌تواند شواهد صدقی برای این مدعا دید که انس با ادب گذشته، برای ترجمه‌های جدید کارسازست. ●